


Japan's Trading State; Revision of Defense Strategy

Sajad Bahrami Moghadam

Assistant Professor of International Relations, Political Science Department,
University of Guilan, Rasht, Iran.

Sbahrami@guilan.ac.ir

 0000-0002-0821-8763

Abstract

Japan's defense policy has been revised over the past decade. This article has explained the review of Japan's defense policy with the analytical approach of two types of trading and military political states. The main question of this article is what factors caused the review of Japan's defense policy during the last decade? In response to, this hypothesis has been proposed that during the last decade, the significant growth of the triple challenges of North Korea, China, and Russia, as states that belonging to the political-military world, has caused the review of Japan's defense policy. The research method in this article is an explanatory method and the findings show that Japan belongs to the type of commercial states, and the review of the defense policy of this trading state is not a return to the expansionist policies of imperialist Japan, but a rebalancing of military capabilities and capacities to defend the world of trading states. In the meantime, although China has longed for a trading state, since 1978, it has not completely given up on the military-political world. The units of the world are categorized into trading and military states, the future will make it clear whether the pressures of the power politics of the military states will force the trading to militarize, or the costs of fighting against the trading world will make political-military states more inclined to be trading type.

Keywords: Japan, Trading World, Military-Political World, Defense Policy.

E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations

Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.




 10.22034/FR.2023.393620.1373

دولت تجاری ژاپن؛ بازبینی راهبرد دفاعی^۱

سجاد بهرامی مقدم

استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

Sbahrami@guilan.ac.ir

 0000-0002-0821-8763

چکیده

سیاست دفاعی ژاپن در طول دهه گذشته بازبینی شده است. این مقاله با طرح رهیافت تحلیلی دو نوع دولت‌های تجاری و سیاسی نظامی، به تبیین بازبینی سیاست دفاعی ژاپن پرداخته است. سؤال اصلی این مقاله این است که چه عواملی سبب بازبینی سیاست دفاعی ژاپن در طی دهه گذشته شده است؟ در پاسخ، این فرضیه طرح شده است که در طی دهه گذشته رشد چشمگیر چالش‌های سه‌گانه کره شمالی، چین و روسیه، به‌عنوان دولت‌های متعلق به دنیای سیاسی - نظامی سبب بازبینی سیاست دفاعی ژاپن شده است. روش پژوهش در این مقاله روش تبیینی است و یافته‌ها نشان می‌دهد که ژاپن به نوع دولت‌های تجاری تعلق دارد و بازبینی در سیاست دفاعی این دولت بازگشتی به سیاست‌های توسعه‌طلبانه ژاپن امپریالیستی نیست، بلکه بازموازنه قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نظامی در جهت دفاع از دنیای دولت‌های تجاری در مقابل مخاطره ناشی از دولت‌های متعلق به دنیای سیاسی - نظامی است. در این میان، چین گرچه از ۱۹۷۸ به دولت تجاری میل کرده است، اما به‌طور کامل از دنیای سیاسی نظامی دل‌نکنده است. واحدهای سیاست جهان به دولت‌های تجاری و دولت‌های سیاسی نظامی دسته‌بندی می‌شوند، آینده روشن خواهد ساخت که آیا فشارهای سیاست قدرت دولت‌های سیاسی نظامی، دولت‌های تجاری را به نظامی‌گری ناگزیر خواهد ساخت یا اینکه فشارهای ناشی از هزینه‌های مقابله‌جویی با دنیای تجاری، بیش از این دولت‌های با گرایش سیاسی نظامی را به ناگزیر به نوع تجاری مایل خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: ژاپن، دنیای تجاری، دنیای سیاسی - نظامی، سیاست دفاعی.

شاپای الکترونیک: ۲۵۸۸-۶۵۴۱ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه روابط خارجی



 10.22034/FR.2023.393620.1373

۱. این یک مقاله دسترسی آزاد تحت مجوز CC BY-NC-ND (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0>) است.

مقدمه و بیان مسئله

در ۲۱ مارس ۲۰۲۳ ساعاتی پس از ورود شی جین پینگ رئیس جمهور چین به مسکو، فومیو کیشیدا نخست وزیر ژاپن، دیدار اعلان نشده خود را از کی‌یف آغاز کرد. از سال ۱۹۴۵، این اولین بازدید نخست وزیر ژاپن از یک منطقه درگیر جنگ بود. علاوه بر این، همزمانی این بازدید حرکتی نمادین و پیامی مبنی بر قاطعیت در سیاست امنیت ملی ژاپن محسوب می‌شود. همزمان در توکیو نیز وزارت خارجه در بیانیه‌ای اعلام کرد که کیشیدا در این سفر، شجاعت و صبر مردم اوکراین را که برای دفاع از میهن خود تحت رهبری زلنسکی می‌جنگند، ارج می‌نهد و حمایت بی‌دریغ ژاپن را از اوکراینی‌ها نشان خواهد داد. در این بیانیه همچنین ذکر شد که قرار است کیشیدا در کی‌یف بر تعهد ژاپن برای «دفاع از نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین» و «رد مطلق تغییر یک‌طرفه مرزها با استفاده از زور از سوی روسیه» تأکید کند (Ogirenko and Takemoto, 2023, p.1). سفر غیرمنتظره نخست‌وزیر ژاپن به اوکراین تنها چند ساعت پس از ملاقات کیشیدا با نارندرا مؤدی نخست‌وزیر هند در دهلی‌نو و یک هفته پس از نشست او با یون سوک یول رئیس جمهوری کره جنوبی انجام می‌شد. در بازدید دو روزه‌ای که او پیش‌تر در مارس ۲۰۲۲ از دهلی‌نو داشت، در چهارچوب چشم‌انداز «هند - اقیانوسیه آزاد»^۱ روابط دو کشور را با مقام‌های دهلی‌نو بررسی کرد و در ملاقات با نارندرا مؤدی، در مورد تعمیق مشارکت ویژه راهبردها در امور جهانی و تلاش برای تحقق «هند - اقیانوسیه آزاد» به تبادل نظر پرداخت. کیشیدا قبل از ورود به دهلی‌نو تأکید کرده بود که در این سفر می‌خواهد درباره نقشی که دو کشور باید در غلبه بر چالش‌های بین‌المللی و تقویت مشارکت جهانی راهبردها ویژه هند و ژاپن ایفا کنند، گفتگو کند. وی با بیان اینکه در سفر خود به دهلی‌نو برنامه جدید خود در خصوص همکاری در اقیانوس آرام را نیز اعلام خواهد کرد، اعلان داشته بود که معتقدم اعتماد تزلزل‌ناپذیر و هماهنگی نزدیک میان هند و ژاپن به‌عنوان مردم‌سالاری‌های پیشرو آسیا، سنگ‌بنای صلح و رفاه در منطقه است. همچنین کیشیدا در دهلی‌نو، این‌گونه موضع گرفت که حمله روسیه به اوکراین اساس نظم بین‌الملل را متزلزل کرده است و افزود ما هرگونه تغییر در

وضعیت جاری با استفاده از زور را نمی‌پذیریم؛ لذا بر این باوریم که باید راه‌حل‌های صلح‌آمیزی را برای مناقشه‌های جاری بر اساس قوانین بین‌المللی مورد جستجو قرار دهیم (Jain, 2023, p.1). در ۲۱ اکتبر ۲۰۲۲ نیز ژاپن و استرالیا یک توافق امنیتی دوجانبه جدید را با موضوع دورنمای امنیتی رو به وخامت در منطقه تحت تأثیر تحرک‌های فزاینده چین امضاء کردند. نتیجه مهم دیدار فومیو کیشیدا، نخست‌وزیر ژاپن با آنتونی آلبنیز همتای استرالیایی او در پرت، به‌روزرسانی اعلامیه مشترک همکاری امنیتی بود؛ پیمانی در سال ۲۰۰۷ که نگرانی‌ها درباره ظهور چین کمتر بود، منعقد شده بود.

این اولین توافقی است که ژاپن با کشور دیگری غیر از آمریکا منعقد کرده است. در پرتو آن توافق، ژاپن اعلام کرد که قرار است برای نخستین‌بار مانورهای با ارتش استرالیا در شمال این کشور با حضور نظامیان کشورش موسوم به «نیروی دفاع از خود» برگزار شود و نیروهای ژاپنی در استرالیا تحت آموزش قرار گیرند. همچنین کیشیدا بیان داشت که با توجه به «محیط راهبردی که به‌طور فزاینده در حال خشن‌تر شدن است» چهارچوب جدیدی از همکاری در عملیات‌ها، اطلاعات، اطلاع‌رسانی و پشتیبانی لجستیکی توسعه خواهد داد، علاوه‌بر آن ابتکار ژاپن در پیدایش ائتلاف مشهور به «کوآد»^۱ نیز تحولی بدیع است. این ائتلاف به ابتکار شینوزو آبه نخست‌وزیر وقت ژاپن در سال ۲۰۰۷ با نام «گفتگوی امنیتی چهارگانه» راه‌اندازی شد که شامل سه دولت دیگر یعنی هند، آمریکا و استرالیا است (Hosoya, 2023, p.2).

این تحولات در کنار تصویب سه مصوبه جدید راهبرد امنیت ملی، راهبرد دفاع ملی و برنامه ساختار دفاعی در دسامبر ۲۰۲۲، از جمله شواهد دال بر تغییر سیاست امنیت ملی ژاپن است. ویژگی‌های سیاست خارجی ژاپن تا پیش از این تغییرات چه بوده است؟ این تغییرات چه مقیاس و دامنه‌ای دارند؟ این سؤال‌ها از جمله مسائلی است که در این‌باره مطرح است. در این‌راستا سؤال این مقاله این است چه عواملی سبب بازبینی سیاست دفاعی ژاپن در طی دهه گذشته شده است؟ در پاسخ این فرضیه طرح شده است که در طی دهه گذشته رشد چشمگیر چالش‌های سه‌گانه کره شمالی، چین و روسیه، به‌عنوان دولت‌های متعلق به‌دنیای سیاسی - نظامی سبب بازبینی سیاست دفاعی ژاپن شده است، که در ادامه با طرح رهیافت تحلیلی دولت‌های تجاری و سیاسی نظامی و به روش تبیینی به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۱. رهیافت تحلیلی: دولت تجاری و دولت سیاسی نظامی

روزکرانس دو دنیا یا دو نظام بین‌المللی را متمایز می‌کند. یکی سیستم سرزمینی یا نظام ارضی که ریشه‌هایی کهن دارد و دیگری دنیای تجاری یا نظام دریایی که میراث بریتانیای کبیر در دهه‌های ۱۸۴۰ الی ۱۸۷۰ است. نظامی که در آن بازه زمانی فرصت یافت حول کرانه‌های ساحلی دو سوی اقیانوس آتلانتیک و آرام رشد کند. در نظام ارضی دولت‌ها، دولت‌های سیاسی نظامی هستند که قدرت را در شکل خودکفایی و خودبسندگی می‌جویند، در نظام دریایی دولت‌ها، دولت‌هایی تجاری محسوب می‌شوند، که شکوفایی را در تقسیم کار بین‌المللی و تجارت آزاد می‌بینند. نظام ارضی متشکل از دولت‌هایی است که قدرت را در ضوابط سرزمینی تعریف می‌کنند، این‌گونه که قلمرو بیشتر را راه‌حل قدرت بیشتر می‌دانند، در نظریه این قبیل کشورها آرزو دارند که قلمرو بیشتری به‌دست آورند تا خودشان را از وابستگی به دیگر دولت‌ها خلاص کرده و منابع و مواد خام و بازارهایی خودکفا برای اتکای به خود کسب کنند (Rosecrance, 2019, p.132).

در عوض نظام دریایی یا تجاری مبتنی بر دولت‌هایی است که خودکفایی را خیالی باطل می‌دانند، آنها با تجارتی نسبتاً باز و آزاد نیازی نمی‌بینند که برای بسط اقتصادی و تدارک ضروریات مصرفی به مراقبت قلمروهای جدید بپردازند. ژاپن و دولت‌های اروپای غربی به‌ویژه آلمان در قلب این دنیای تجاری جای دارند. ایالات متحده در جایگاهی مردد در سیاست جهان جای گرفته است و درحالی‌که هنوز آمادگی ترک‌انگاره ارضی توسعه‌طلبی قاره‌ای و مانیفست سرنوشت و قرن استخراج انبوه منابع طبیعی داخلی و بازار داخلی را ندارد، از سال ۱۹۴۵ بیش‌ازپیش در دنیایی از وابستگی متقابل، پذیرش افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری و تخصصی شدن تولید فرو رفته است و درحالی‌که از انگاره تاریخی قلعه آمریکا دل‌نکنده است، بیشتر و بیشتر در نظام تجاری سهام می‌شود و پذیرفته که به محصولات پیشرفته، واردات انرژی و مواد خام از دیگر جوامع نیاز دارد. آمریکا به آهستگی در جهت اتکای بیشتر به شرکای تجاری در کشورهای نفت‌خیز و اروپای غربی و ژاپن حرکت کرده است. خلاصه اینکه ایالات متحده به‌طور فزاینده‌ای به گروه در حال رشد ملت‌های تجاری واقع در سواحل اقیانوس اطلس و آرام تغییر جهت داده است. چین نیز ممکن است چنین کند (Rosecrance, 1986, p.16).

دنیای تجاری جدیدی از روابط بین‌الملل امکان سیکل شوم جنگ قدرت‌های

بزرگ را محو کرده و الگوهای جدیدی از همکاری در میان دولت - ملت‌ها نمایان شده است؛ بنابراین ایده، امروز منافع همکاری و تجارت قویاً بر منافع رقابت نظامی و کشورگشایی می‌چربد. دولت‌ها همان‌طور که ژاپن نشان داده است، راهبرد توسعه اقتصادی مبتنی بر تجارت برایشان بهتر از مداخله نظامی در امور دیگر ملت‌ها است. این امر به این معنا نیست که ملت‌ها شمشیرهایشان را غلاف کرده و سلاح‌هایشان را کنار گذاشته و دست از حوزه‌های سنتی رقابت و هم‌چشمی بکشند. این کار نباید به سرعت انجام شود. توازنی منعطف از سیاست نظامی برای دوام عملکرد یک نظام تجاری ضروری است. چیز جالب توجهی که دنیای روابط بین‌الملل پس از سال ۱۹۴۵ را متفاوت از گذشته‌ها کرده است، این است که راهبرد تجارت مسالمت‌آمیز کارآمدی بسیار بیشتری از گذشته‌ها دارد. ملت‌ها از طریق سازوکارهای توسعه صنعتی - فناوریانه، و تجارت بین‌المللی، قادر به تغییر موقعیت خودشان در سیاست بین‌المللی شده‌اند، به گونه‌ای که افزایش مزایای رشد و تجارتشان، همکاری اقتصادی با دیگر دولت‌ها را نیز محتمل کرده است. گشایش بین‌المللی، کاهش تعرفه‌ها، وسایل کارآمد حمل‌ونقل و بازارهای فراوان، شماری از ملت‌ها را تشویق می‌کند که برای کسب دستاوردهای جدید فقط در جستجوی جایی در ساختار بازرگانی دنیا باشند (Rosecrance, 1986, pp. 24-25).

پس از سال ۱۹۴۵ بود که خطر نابودی یک کشمکش نظامی شامل توسل به سلاح‌های هسته‌ای به فاجعه‌ای برای نابودی همگانی بدل شد؛ بنابراین مخاطره تلاش برای کسب قلمروهای جدید از طریق یورش نظامی به اوج رسیده و از طرفی بدیل توسعه از طریق فرایندهای اقتصادی و تجاری دستاوردهای جدیدی برای یک راهبرد صلح‌آمیز به بار آورد. انتقال به یک دنیای تجاری بین‌المللی موضوعیت یافته درحالی که جهت‌گیری‌های نظامی سنتی و ارضی دولت‌های صنعتی و غربی به پرسش گرفته شده است.

به این انتقال یا انتقال جزئی (برای جهت‌گیری مسلط نظام بین‌المللی هنوز مشخصه سیاسی نظامی و ارضی است) در مطالعه سیاست بین‌الملل به‌طور کلی بی‌توجهی شده است. با اینکه دولت‌ها از ماقبل قرن شانزدهم تجارتشان (با محدودیت یا آزاد) با یکدیگر گسترش یافته است، اما در نظریه روابط بین‌الملل این‌گونه رفتار شده است که انگار تجارت چیز بی‌اهمیتی است. مرزها، قلمرو، حاکمیت، استقلال و قدرت نظامی به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی تشکیل‌دهنده نظریه روابط بین‌الملل باقی مانده است. ایده دولت به‌عنوان یک واحد دارای حاکمیت که تحلیل نهایی آن صرفاً به

بررسی خودش نیاز دارد به مد فکری غالب بدل شده است، اما امروزه، هیچ دولتی به آن درجه‌ای که این مفاهیم ایجاب می‌کند، استقلال ندارد. حتی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده و دیگر دولت‌ها برای ادامه حیات به یکدیگر وابستگی داشتند. نظریه تجارت و تبادلات بین‌المللی به ما اساسی برای همکاری و فواید متقابل و توضیح جوهره رفتار روزمره دولت‌ها می‌دهد. وقتی توجه می‌کنید، تجارت و سیاست سفلی به طرز حیرت‌آوری با سیاست والای حاکمیت ملی، منافع ملی، نیرو و قدرت نظامی تحقیر شده است، اما در واقع روابط میان دولت‌ها می‌تواند به نفع سیاست سفلی تجاری تغییر کند (Rosecrance, 2015, p. 360).

۱-۱. موازنه تجارت و دفاع سرزمینی

این‌طور نیست که ملتی از دفاع سرزمینی کاملاً غافل شود و معیشت‌اش را صرفاً به تجارت بسپارد. حتی کوچک‌ترین و ضعیف‌ترین دولت‌ها، که شانس چندانی برای دفاع از خود ندارند نیز، هنوز برای حفاظت از قلمرو خود پول خرج می‌کنند. از دولت‌های اروپا فقط ایسلند است که پولی خرج دفاع نظامی از خود نمی‌کند و به یک گارد ساحلی بسنده کرده است. همه دولت‌ها در هر زمان و مکانی با دو مسئله روبرو هستند. اول درباره این است که با دیگر دولت‌های سیاسی نظامی باید با مشوق‌های تجاری رفتار کرد یا نه اینکه با سیاست‌های دنیای ارضی با آن برخورد کرد. مسئله دوم درباره کل دنیا است، آیا باید سیاست یک دولت روی هم‌رفته نسبت به دیگر دولت‌ها بر سیاست‌های تجاری مبتنی باشد یا بر سیاست‌های دنیای ارضی؟ چه موازنه‌ای می‌شود بین این دو برقرار کرد؟ شیوه رایج دولت‌های بزرگ در تاریخ غرب و دنیا تأکید بر قلمرو و توسعه‌طلبی نظامی بوده است در حالی که جوامع کوچک‌تر برای تأمین نیازهایشان؛ بر دادوستد و تجارت و همکاری با دولت‌های بزرگ‌تر روی آورده‌اند. باید توجه داشت که دولت‌های کوچک صرفاً ملت‌هایی تجاری نبوده‌اند بلکه بسته به روزگار شیوه‌هایی از موازنه علیه قدرت‌های متجاوز را اتخاذ کرده‌اند و در این مسیر در دفاع از قلمرو و موضع نظامی‌شان با یکدیگر متحد شده‌اند (Rosecrance, 1996, p. 48).

در قرن هفدهم، فرانسه لوئی شانزدهم، رقیبی قوی در برابر خود نمی‌دید، بلکه این فقط ائتلافی از دولت‌های کوچک‌تر بود که می‌توانست امپال توسعه‌طلبانه آن را محدود کند؛ بنابراین جهت‌گیری تجاری که توسط دولت‌های کوچک اتخاذ می‌شد، یارای از بن افکندن موازنه ارضی را نداشت. تنها ملت بزرگی که در سیاست جهان

موضعی تجاری اتخاذ کرده است، بریتانیای کبیر میانه قرن نوزدهم بود، که در فاصله دهه ۱۸۴۰ الی دهه ۱۸۷۰ میلادی از جاه‌طلبی‌های توسعه ارضی صرف‌نظر کرد و بر توسعه صنعت و تجارتش با دیگر ملت‌ها متمرکز شد، اما آلمان و بعد آمریکا که جانشینانش در پیشوایی بودند از سیاست تجاری آن پیروی نکردند. تا جایی که خود انگلستان در ربع آخر قرن نوزدهم علیه تهدید ناوگان دریایی آلمان، به تأکید بر سیاست دفاع ارضی بازگشت. از مشکلات دشوار رویاروی نظام تجاری در طول تاریخ این است که تا وقتی دولت‌های قدرتمند هنوز به نظام ارضی تعلق دارند، نمی‌توانند جهان شمول شود. دستاوردهای کنترل نشده دولت‌های ارضی حتی می‌تواند منجر به مخالفت آنها با تجارت شود و درنهایت سبب احیای دفاع ارضی گردد؛ بنابراین نظام ارضی همیشه توانسته است نظام تجاری را به حاشیه ببرد و گاهی نیز توانسته کلاً آن را واژگون کند همان‌طوری که در طول جنگ اول جهانی رخ داد (Rosecrance, 1986, pp. 18-19).

همان‌گونه که روز کرانس باور دارد دنیای کنونی به دنیای دولت‌های تجاری و از طرفی دولت‌های سیاسی نظامی تقسیم شده است که در ادامه به بررسی سیاست دولت تجاری ژاپن در مواجهه با چالش‌های دولت‌های سیاسی نظامی می‌پردازیم، اما پیش‌از آن به تحول دولت ژاپن از دولتی معمولی به دولتی تجاری پرداخته می‌شود.

۲. ظهور دولت سیاسی - نظامی ژاپن

ژاپن در پی شکستی که در سال ۱۹۰۵ بر روسیه تحمیل کرد به جمع قدرت‌های بزرگ پیشرفته وارد شد. ورود ژاپن به عصر قدرت بزرگ پیامد تکثیر انقلاب صنعتی و اقتباس از قدرت‌های صنعتی اروپایی بود، دوره‌ای که از شروع سلطنت میجی در سال ۱۸۶۷ آغاز شده بود. گرچه پیش از شروع جنگ جهانی اول، میجی در سال ۱۹۱۲ درگذشت، اما دوره چهل و پنج‌ساله او سنگ‌بنای انتقال ژاپن از جامعه‌ای پیشانی‌بین به یک قدرت بزرگ صنعتی بود. این انتقال درونی بود که ژاپن را قادر به شکست چین در سال ۱۸۹۵ و روسیه در سال ۱۹۰۵ کرده بود. معاهده شیمونسکی و پورتسموت به ترتیب، هر دو جنگ را به نفع ژاپن خاتمه داد، که در نتیجه آن سلطه ژاپن بر تایوان، شبه‌جزیره کره، جنوب ساخالین و منچوری شناسایی شد، بدین طریق ظهور ژاپن پیشرفته توأم با توسعه‌طلبی ارضی رقم می‌خورد، توسعه‌طلبی ارضی که در طول دهه ۱۹۳۰ میلادی به حوزه وسیع‌تری تا جنوب شرق آسیا بسط داده می‌شد (Eskildsen, 2019, p. 14).

اولین قدم اساسی در راه نوسازی ژاپن، آغاز انقلاب میجی در سال ۱۸۶۸ گذارده شده بود، گرچه در سال‌های اول میجی، تأکید بر سیاست‌گذاری داخلی بود، اما ژاپن خیلی زود بنای عرض اندام همچون یک قدرت بزرگ در صحنه جهانی را گذارد، ابتدا شبه‌جزیره کره هدف توسعه ارضی ژاپن قرار گرفت و تا نیمه‌های دهه ۱۸۹۰ عیان شد که ژاپن سخت در تکاپوی سیطره بر بخش‌های پهناورتری از قاره آسیا است. با خاتمه جهانی جنگ اول دیگر برای همه مسجل شده بود که ژاپن به وضوح در صدد دستیابی به جایگاه هژمون آسیا است، ژاپن تا سال ۱۹۴۵ که با شکست قطعی مواجه شد تمایلات ستیزه‌جویانه خود را حفظ کرد، در طی هشت دهه از روند نوسازی داخلی میجی تا تسلیم ژاپن در خلیج توکیو، ژاپن از هر فرصتی بهره گرفت تا آنچه را که مدنظر داشت در موازنه قوا به نفع خود اعمال کند و از طریق اقدامات تهاجمی و حتی تجاوز بر سهم خود از قدرت جهانی بیفزاید (مرشایمر، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۴).

به عبارتی از نیمه دوم سده نوزدهم آسیا پاسیفیک شاهد زوال امپراتوری سنتی چین و ظهور ژاپن به‌مثابه قدرتی پیشرفته بود. ژاپن در صدد هژمونی منطقه‌ای بر پاسیفیک بود و برای بیرون راندن دیگر قدرت‌ها از پیرامون آسیایی خود در سراسر نیمه اول قرن بیستم تلاش می‌کرد. ژاپن که با انقلاب میجی درب‌های خود را به روی علم و فناوری نوین باز کرده بود، به سرعت به یک دولت نیرومند آسیایی تبدیل شد و با ترجمه نتایج نوسازی داخلی شروع به گسترش سیاست‌های توسعه‌طلبانه اش در پاسیفیک کرد (LaFeber, 2008, p. 12). در واقع افزایش منابع درونی به‌عنوان پیامد نوسازی، این قدرت نوظهور را قادر به پیشروی بیرونی کرده بود. توسعه‌طلبی که با مقابله‌جویی قدرت‌های بزرگ موسوم به متفقین، بخشی از صحنه جنگ جهانی دوم را رقم زد و در طول آن جنگ، سرانجام پس از اتمام حجت (اولتیماتوم) اعلامیه پوتسدام در ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۵، مبنی بر انهدام کامل و بلادرنگ ژاپن، در اوت ۱۹۴۵ امپراتور اعلان تسلیم بی‌قیدوشرط کرد و هری ترومن، ژنرال مک‌آرتور را برای کنترل ژاپن اشغالی منصوب کرد.

در قانون اساسی که ذیل نظر نیروهای پیروز تدوین می‌شد یک لیبرال دموکراسی جایگزین سلطنت مشروطه شد. ماده ۹ قانون اساسی نیز ژاپن را از حق توسل به جنگ در اختلاف‌های خارجی محروم نمود، این اصل بیان می‌دارد که «به‌منظور تحقق صلح بین‌المللی بر اساس عدالت و نظم، مردم ژاپن برای همیشه جنگ را به‌عنوان وسیله‌ای برای اعمال حاکمیت کشور و نیز تهدید یا استفاده از زور

را به‌عنوان وسیله حل‌وفصل اختلاف‌های بین‌المللی مردود می‌شمارند. برای رسیدن به هدف فوق، نیروهای زمینی، دریایی، هوایی و نیز سایر امکانات بالقوه جنگی هرگز نگهداری نخواهند شد. حق نگهداشتن کشور در حالت جنگ به رسمیت شناخته نخواهد شد.^۱ بدین‌گونه ژاپن از ساختارها و قابلیت‌ها و حق توسل به جنگ برای حل‌وفصل اختلاف‌ها با دولت‌های خارجی محروم شد (Matsui, 2010, p. 26). قرارداد صلح سانفرانسیسکو که در ۸ سپتامبر ۱۹۵۱ در سانفرانسیسکو، بین متفقین و ژاپن منعقد شد، نه‌تنها به‌طور رسمی به جنگ بین طرفین خاتمه می‌داد بلکه این صلح اعلان خاتمه موقعیت ژاپن به‌عنوان قدرتی امپریالیستی یا دولتی سیاسی نظامی بود. این قرارداد حق حاکمیت ملی را به ژاپن بازگردانده و درعین‌حال به سربازان آمریکایی اجازه می‌داد تا برای همکاری در عملیات ملل متحد در خاور دور، به مدت نامحدود در ژاپن بمانند. همچنین طبق این قرارداد هیچ کشوری حق ندارد بدون اجازه آمریکا در ژاپن پایگاه نظامی داشته باشد.

۳. ژاپن به‌مثابه دولتی تجاری

پس از آنکه در پی اجرای معاهده صلح سانفرانسیسکو در سال ۱۹۵۲، استقلال ژاپن احیا شد، ژاپن طریق دولت‌های تجاری را اتخاذ کرد. اصول کلیدی سیاست دفاعی ژاپن بر طبق قانون اساسی پیگیری سیاستی کاملاً دفاعی، عدم تبدیل به قدرتی نظامی، عدم ساخت و دستیابی و انتقال و انباشت سلاح‌های هسته‌ای طراحی شد. پلیس ملی، نیروی امنیت ملی و نیروی دفاع از خود^۱ شامل سه نیروی دفاع زمینی^۲، دریایی^۳ و هوایی^۴ که تا سال ۱۹۵۴ تأسیس شدند، به‌عنوان ارتش طبقه‌بندی نشدند، بلکه به‌عنوان نیروهای کاملاً دفاعی تحت کنترل نخست‌وزیری به‌عنوان منصبی غیرنظامی قرار گرفتند که کاربردشان محدود به داخل مرزهای ملی شد. در شکل دموکراسی پارلمانی که برای ژاپن طراحی شد وزارتخانه دفاع ملی یا وزارت جنگ ایجاد نشد، بلکه وزارت صنعت و تجارت بین‌المللی به مهم‌ترین وزارتخانه در ساختار جدید ارتقاء یافت و نقشی کلیدی در توسعه صنعتی و اقتصادی^۵ ژاپن ایفا کرد (Johnson, 1982). با نقشی محوری وزارت صنعت و تجارت بین‌المللی اقتصاد ژاپن با اقتصاد لسه فر و منع دخالت دولت ایالات متحده فرق داشت، در ژاپن دولت نقش محوری در مدیریت کلی اقتصاد

1. Self-Defense Forces
2. Ground Self-Defense Force
3. Maritime Self-Defense Force
4. Air Self-Defense Force
5. Ministry of International Trade and Industry

بر عهده گرفت هم این طور متفاوت از اقتصاد ایالات متحده که در آن هدف فعالیت اقتصادی اهدافی فردی است که مربوط به رفاه فردی است، در ژاپن به اهدافی مشترک یا دسته جمعی تقدم بالاتری داده شد، نقش دولت در اقتصاد با فهم از هدف فعالیت اقتصادی معنی یافت، اداره شرکت‌های بزرگ در ژاپن بسیار متفاوت از اداره شرکت‌های بزرگ آمریکا شکل گرفت، در ژاپن دولت از طریق سیاست‌های صنعتی و قاعده‌گذاری نقش اساسی در شکل دادن به ماهیت مؤسسات و رفتارهای اقتصادی بازی کرد و نخبگان سیاسی توسعه صنعتی و اقتصادی را به‌عنوان هدف ملی برگزیدند (Gilpin, 2003, p. 301). به‌گونه‌ای که از ژاپن پس از سال ۱۹۵۲، با عنوان دولت با ذهنیت توسعه به‌معنای توسعه صنعتی و اقتصادی یاد می‌شود که اشاره‌ای به تاریخ سیاست صنعتی ژاپن پیشرفته است که با الگوی اقتصادی شوروی و الگوی اقتصادی آمریکا فرق دارد (Johnson, 1999, p. 32).

جدول (۱): افزایش تولید ناخالص داخلی ژاپن

سال	تولید ناخالص داخلی به میلیارد دلار	سال	تولید ناخالص داخلی به میلیارد دلار
۱۹۶۰	۴۴	۱۹۹۵	۵/۵۴۶
۱۹۶۵	۹۰	۲۰۰۰	۴/۹۶۸
۱۹۷۰	۲۱۲	۲۰۰۵	۴/۸۳۱
۱۹۷۵	۵۲۱	۲۰۱۰	۵/۷۵۹
۱۹۸۰	۱/۱۰۵	۲۰۱۵	۴/۴۴۵
۱۹۸۵	۱/۴۰۰	۲۰۲۰	۵/۰۰۰
۱۹۹۰	۳/۰۰۰	۲۰۲۲	۴/۵۰۷

Source: (Fukuda, 2023)

در طول رقابت‌های ژئوپولیتیکی شوروی و آمریکا، ژاپن از طریق تجارت به سومین ملت صنعتی دنیا تغییر موقعیت داد و پس از فروپاشی شوروی نیز به دومین ملت صنعتی دنیا تبدیل شد. برخلاف دهه ۱۹۳۰ که امپراتوری ژاپن برای کسب منابع به فتح قلمرو و توسعه طلبی ارضی روی آورده بود، از سال ۱۹۵۲ وارد تقسیم کار بین‌المللی شد و به تجارت چرخش کرد. اتخاذ تجارت یا توسعه ارضی برای پیشبرد منافع ملی گزینه‌هایی پیش‌روی ژاپن پیشرفته بوده است، در طول دهه‌های اواخر قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم، ژاپن نقطه‌ای بین این دو انتخاب کرد

که بیش از تجارت به سیاست‌های نظامی گرایانه نزدیک بود و در برهه‌های نقطه‌های که به اهداف ارضی نزدیکتر و نزدیک‌تر می‌شد. پس از پایان جنگ جهانی و صلح با متفقین، ژاپن همچون آلمان غربی در قلب گروه کشورهای دنیای تجاری جای گرفت، و دست‌کم در زمینه‌های اقتصادی دستاوردهای نسبی چشمگیری از شوروی و حتی در برخی رشته صنایع از ایالات متحده آمریکا به‌دست آورد (Flath, 2022, p. 68). در حالی که ژاپن به اتحاد با آمریکا و پایگاه‌های نظامی آن، به‌عنوان ائتلافی برای مقابله با تهدیدهای خارجی عصر جنگ سرد می‌نگریست، بر کارآمدی داخلی در جهت توسعه صنعتی متمرکز شد. در حالی که در طی هشت دهه‌ای که از ابتدای نوسازی میجی شروع می‌شد برای توسعه داخلی و توسعه‌طلبی در خارج تمرکز داشت، توسعه صنعتی داخلی و موضع و جایگاه در تقسیم کار بین‌المللی به عامل اصلی تعیین‌کننده وضعیت ژاپن در نظام بین‌المللی تبدیل شد و همان‌طور که بر توان اقتصادی ژاپن افزوده می‌شد، بر جایگاهش در محیط بین‌المللی تأثیر می‌گذاشت. اگر تا پیش از سال ۱۹۴۵، ژاپن پیشرفته علاوه بر نوسازی، توسعه‌طلبی ارضی دنبال کرده بود در طی عصر جنگ سرد به توسعه اقتصادی داخلی و صلح‌جویی در سیاست خارجی گرایش یافته بود. ارتقاء مستمر رقابت‌پذیری صنایع و بهره‌وری و تعقیب منافع اقتصادی در بازارهای دیگر کشورها به این سبب بوده است که ژاپن با محاسبه هزینه فرصت به این باور رسیده است که دولت‌ها از طریق تخصصی شدن و تجارت بین‌المللی منافع بیشتری نسبت به درپیش‌گرفتن توسعه‌طلبی ارضی و فتوحات کسب می‌کنند (Kumano, 2023, p. 186).

جدول (۲): رشد صادرات سالانه ژاپن

سال	میزان صادرات به میلیارد دلار
۱۹۷۰	۲۲,۰۳
۱۹۸۰	۱۴۵,۱۰
۱۹۹۰	۳۲۰,۱۹
۲۰۰۰	۵۱۹,۸۶
۲۰۱۰	۸۵۹,۱۷
۲۰۲۱	۹۱۰,۴۹
۲۰۲۲	۷۴۶,۹۲

Source: (Fukuda, 2023)

برای ژاپن گسترش اقتصادی رقابتی در استانداردهای بالای جهانی به طرز وسیعی جایگزین سیاست امپریالیستی دهه‌های قبل از ۱۹۴۵ شد و در این جهت مشارکت در اقتصاد جهانی و سهام شدن در نظام تجاری بزرگ‌تر بین‌المللی از طریق واردات مواد خام، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، یادگیری و اخذ و اقتباس فناوری و بهره‌گیری از بازارهای خارج برای صادرات کالا به بیشینه‌سازی ثروت در مقیاسی بی‌نظیر در تاریخ خود پرداخته است. به‌شيوه‌ای که با سبقت گرفتن از کشورهای پیشرفته اروپایی پس از ایالات متحده به دومین اقتصاد بزرگ توسعه‌یافته در جهان ارتقاء یافته است. در سال ۲۰۲۰ میلادی تولید ناخالص داخلی ژاپن معادل ۵ تریلیون دلار بوده است که در مقایسه در همان سال تولید ناخالص داخلی روسیه، هند و انگلستان به ترتیب یک تریلیون و هفتصدو هفتاد و نه میلیارد دلار، سه تریلیون و یکصدو هفتادو هشت میلیارد دلار و دو تریلیون و ششصدو شصت و هشت میلیارد دلار بوده است یا کل مجموع عایدی ناخالص شرکت تویوتای ژاپن معادل ۲۷۵ میلیارد دلار بوده است که در همان سال کل صادرات ناخالص کشور پاکستان اندکی کمتر از ۲۸ میلیارد دلار و کل صادرات کشور مصر نیز در سال ۲۰۲۱ معادل ۴۴ میلیارد دلار بوده است. در شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی^۱ نیز سرانه ژاپن از ۴۷۵ دلار در سال ۱۹۶۰ به سی‌ونه هزار و سیصد و سیزده دلار در سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است و ژاپن به کشوری مرفه و با ثبات و پایداری در نرخ رشد اقتصادی و کاهش تورم و اشتغال کامل دست یافته است که در مقایسه با آن سرانه تولید ناخالص داخلی چین، روسیه و یمن در سال ۲۰۲۲ به ترتیب ۱۲ هزار دلار، ۱۲ هزار دلار و ۳۰۲ دلار بوده است (Flath, 2022, p. 98).

جدول (۳): بودجه دفاعی ژاپن از تولید ناخالص داخلی در عصر جنگ سرد

سال	بودجه به میلیارد دلار	درصد از تولید ناخالص داخلی
۱۹۶۰	۰,۴۸	۱,۰۸
۱۹۶۵	۰,۸۲	۰,۹۰
۱۹۷۰	۱,۵۸	۰,۷۷
۱۹۷۵	۴,۵۳	۰,۹۱
۱۹۸۰	۹,۷۱	۰,۹۱
۱۹۸۵	۱۳,۰۹	۰,۹۶
۱۹۹۰	۲۸,۸۰	۰,۹۴

Source: (Kimball, 2023, pp. 57-82)

1. GDP per capita

جدول (۴): بودجه دفاعی ژاپن از تولید ناخالص داخلی پس از جنگ سرد

سال	بودجه به میلیارد دلار	درصد از تولید ناخالص داخلی
۱۹۹۵	۴۹,۹۶	۰,۹۲
۲۰۰۰	۴۵,۵۱	۰,۹۳
۲۰۰۵	۴۴,۳۰	۰,۹۳
۲۰۱۰	۵۴,۶۶	۰,۹۶
۲۰۱۵	۴۲,۱۱	۰,۹۶
۲۰۲۰	۵۱,۹۷	۱,۰۳

Source: (Kimball, 2023, pp. 57-82)

به‌رغم افزایش ثروت اقتصادی ژاپن و تبدیل شدن آن به دومین اقتصاد بزرگ توسعه‌یافته جهان، ژاپن از ترجمه ظرفیت‌های اقتصادی به توانایی نظامی در وزن یک قدرت بزرگ خودداری کرده است. اگرچه مقدار بودجه دفاعی سالیانه ژاپن قابل توجه است، اما نسبت به تولید ناخالص داخلی و در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته صنعتی یا بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته به‌طور نسبی کوچک شمرده می‌شود. به‌طور کلی پس از ۱۹۴۵، ژاپن در موضوع‌های راهبردهای امنیتی موضع ملی بی‌رنگ و بی‌اثری داشته است و قویاً به اتحاد با ایالات متحده به‌عنوان یک شریک برای بازداشتن تهدیدهای امنیتی دولت‌های متعلق به دنیای سیاسی نظامی به‌ویژه اتحاد جماهیر شوروی، کره شمالی و چین خصوصاً در دوره رهبری مائوتسه تونگ محاسبه کرده است (Miyashita, 2007, p. 100).

بدین ترتیب ژاپن با محاسبه نقش ایالات متحده در بازداشتن تهدید شوروی، کره شمالی و چین دوره مائوتسه دانگ بر توسعه صنعتی و واردات و صادرات در جهت پیشینه‌سازی سهم خود از ثروت تولیدی جهان تمرکز یافته است.

در نتیجه آن در بخش صنایع ژاپن به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین کشورها در زمینه تولید خودرو، تجهیزات الکترونیکی، ماشین ابزار، فولاد و فلزهای غیر آهنی، کشتی‌سازی، صنایع شیمیایی و نساجی و نیز صنایع غذایی فرآوری شده محسوب می‌شود و دارای چندین شرکت بین‌المللی با نشان‌های تجاری معتبری همچون میتسوبیشی، تویوتا، هوندا، سونی، نیسان، سیتی‌زن است که در رشته فعالیت صنعتی خود در بالاترین رده‌ها در زنجیره‌های ارزش بین‌المللی جای دارند. تولید صنعتی محور قدرت اقتصادی ژاپن است. تولید کالاهای الکترونیکی، ماشین‌آلات، کشتی، تجهیزات

بازار دقیق و خودرو زمینه‌هایی است که به ژاپن قدرت رقابت کم‌نظیر در بازارهای بین‌المللی داده است. خودرو یکی از مهم‌ترین تولیدهای ژاپن است.

امروزه بسیاری از خودروها در ژاپن به وسیله ربات ساخته می‌شوند و بیش از نیمی از آنها صادر می‌شوند. از معروف‌ترین شرکت‌های خودروسازی ژاپن باید به تویوتا^۱ اشاره کرد که سال‌هاست عنوان اولین یا دومین خودروساز بزرگ جهان را به خود اختصاص داده است. تویوتا در سال ۲۰۱۵ با تولید ۱۰ میلیون دستگاه خودرو در رتبه اول، خودروسازهای دیگر ژاپنی نیسان^۲ با تولید نزدیک به ۹ میلیون دستگاه در رتبه چهارم، هوندا^۳ با تولید نزدیک به ۵ میلیون دستگاه در رتبه هفتم و شرکت سوزوکی^۴ با تولید نزدیک به ۳ میلیون دستگاه رتبه دهم جهان را به خود اختصاص دادند. در زمینه وسایل برقی و صنایع الکترونیکی تولیدهای ژاپن از شهرت خاصی برخوردارند (Flath, 2022, pp. 111-118). سیستم‌های صوتی خانگی، رادیو، تلویزیون، پخش‌کننده ویدئو، دوربین و همچنین قطعات رایانه‌ای از تولیدهای مهم این کشور است که توسط شرکت‌های معروف ژاپن مانند سونی^۵، توشیبا^۶، پاناسونیک^۷، جی‌وی‌سی^۸، شارپ^۹ و... تولید می‌شوند.

ژاپن زیرساخت منحصربه‌فرد و یکی از سالم‌ترین نیروی کار جهان را دارد. عملکرد اقتصادی ژاپن در شاخص‌های فنی و پیچیده رقابت‌پذیری مانند پیشرفتگی و پختگی شرکت‌ها رتبه ۲ جهان، بهره‌گیری از محصولات و فرایندهای منحصربه‌فرد تولید رتبه ۱ جهان، کنترل وسیع بر توزیع بین‌المللی کالا و خدمات خود رتبه ۲ جهان و داشتن بهترین شبکه توزیع داخلی رتبه ۱ جهان، بسیار بالا و مثال‌زدنی است. علاوه بر آن داشتن مؤسسه‌های پژوهشی برتر رتبه ۷ جهان، هزینه‌کرد بالای شرکت‌ها در امر تحقیق و توسعه رتبه ۲ جهان، دسترسی بالا به دانشمندان و پژوهشگران برتر رتبه ۳ جهان باعث شده است فضای اقتصادی این کشور فوق‌العاده خلاق و نوآور باشد. بازار کالا و خدمات مالی و همچنین نهادهای این کشور طی سال‌های اخیر بهبود بیشتری یافته و به ترتیب به رتبه‌های ۱۱، ۱۹ و ۱۳ جهان

-
1. Toyota
 2. Nissan
 3. Honda Motor Company
 4. Suzuki
 5. Sony Corporation
 6. Toshiba
 7. Panasonic
 8. JVC
 9. Sharp Corporation

دست یافته‌اند. ژاپن همواره یکی از مشتاق‌ترین کشورها در استفاده از فناوری‌های جدید رتبه ۱۳ جهان بوده و در زمینه نفوذ تلفن همراه یکی از بالاترین نرخ‌های جهان رتبه ۵ را دارد (Schwab, 2016).

دستاوردهای چشمگیر ژاپن در زمینه‌های اقتصادی یا به‌عبارتی ژاپن به‌مثابه یک دولت تجاری به این معنی نیست که این دولت در زمینه دفاعی سیاست هزینه‌سفر را پیش برده باشد. باتوجه به اینکه خصیصه غالب بر سیاست بین‌المللی همچنان بر واحدهای سیاسی نظامی مبتنی است، ژاپن در مقابل مخاطره‌هایی که از سوی دولت‌های متعلق به دنیای سیاسی نظامی متوجه آن بوده است در طول جنگ سرد اتحاد با ایالات متحده را دارایی یا مزیتی راهبردی برای تأمین امنیت اگر نه رایگان بلکه ارزان مورد محاسبه قرار داده است. اگرچه ژاپن نیز به‌عنوان یک دولت قادر نیست که باتوجه به مشخصه غالب سیاسی نظامی سیاست جهان بدون هزینه دفاعی زندگی کند. هیچ ملتی نیست که اقتدار نظامی یا پلیس نداشته باشد. از طرفی همه دولت‌های سیاسی نظامی حتی آلمان نازی و ژاپن بین دو جنگ در تجارت بین‌المللی درگیر بوده‌اند. آلمان به مواد غذایی، نفت و سنگ آهن نیاز داشت و ژاپن به تنوعی از مواد از الوار گرفته تا سنگ آهن و نفت، کارخانجات آلمان و ژاپن این اقلام را از خارج تأمین می‌کردند تا برای جنگ ذخیره کنند. اگر غالب دولت‌ها منحصراً به روش‌های تجاری اتکا کنند تعداد معدودی از آنها که در تقسیم کار بین‌المللی در سلاح‌های نظامی و سیاست‌های توسعه‌طلبی ارضی تخصص یافته‌اند می‌توانند به هزینه دیگران به دستاوردهای عظیمی برسند. اگر اغلب ملت‌ها قابلیت‌های دفاعی نداشته باشند هزینه توسل به جنگ برای دیگران پایین خواهد آمد و مشوق جنگ خواهد شد (Rosecrance, 1986, p. 19).

فرق بین دولت‌ها این است که برخی از آنها در درجه اول بر نیروی نظامی تکیه می‌کنند و فقط به‌صورت اتفاقی^۱ است که وارد تجارت می‌شوند. برخی دیگر زندگی‌شان را در تجارت می‌سازند و از دفاع تنها در مقابل خطرهای ناگوار احتمالی دور استفاده می‌کنند. برای دسته اول اقتصاد فقط تنفسی بین دوره‌های جنگ و سیاست‌های ارضی است که سرنوشت‌ساز ملت‌اند. برای دسته دوم تجارت و توسعه داخلی در درجه اول جای دارند و دفاع ابزاری تاکتیکی است تا از عطش دیگر دولت‌ها برای حمله علیه خود بکاهد. براین اساس باتوجه به تهدیدهای امنیتی که در

1. Incidentally

پی توسعه‌طلبی‌های سیاسی نظامی کره شمالی، چین و روسیه در عرصه بین‌المللی متوجه امنیت ملی ژاپن به‌عنوان دولتی تجاری شده است، این دولت بازبینی در راهبرد دفاعی خود پرداخته است که خود را در برابر این چالش‌های برخاسته از دنیای سیاسی نظامی حفاظت کند و از اغراض توسعه‌طلبانه دولت‌های متعلق به دنیای سیاسی نظامی در صحنه بین‌المللی علیه خود بکاهد که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

۴. چالش‌های امنیتی سه‌گانه چین، کره شمالی، روسیه برای دولت تجاری ژاپن

برجسته‌ترین مخاطره‌هایی که ژاپن در صحنه بین‌المللی با آن روبه‌رو است تهدیدهای احتمالی از سوی سه دولت کره شمالی، چین و روسیه است که ریشه‌های آن به مناقشه‌های آسیایی ژاپن پیش از ۱۹۴۵ بازمی‌گردد. در واقع جنگ کره که در سال ۱۹۵۰ درگرفت، ریشه در فروپاشی امپراتوری ژاپن در پایان جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۴۵ داشت. برخلاف منچوری چین و دیگر کلونی‌هایی که در سال‌های ۱۹۴۱ الی ۱۹۴۲ توسط ژاپن فتح شد، شبه‌جزیره کره از سال ۱۹۱۰ میلادی ضمیمه ژاپن شده بود. لذا فاقد حکومت یا رژیم سیاسی بومی بود که پس از عقب‌راندن ژاپن توسعه‌طلب توسط متفقین قادر به کنترل کره باشد. براین‌اساس دو نیرو یا جریان سیاسی پس از عقب‌نشینی ژاپن برای تشکیل حکومت در کره به مبارزه برخاستند. یکی جریان مارکسیستی بود که در پیوند با چریک‌های منچوری علیه ژاپن جنگیده بود و از برجسته‌ترین چریک‌های این جریان کیم ایل سانگ بود، یک شبه‌نظامی که در روسیه شوروی آموزش‌های نظامی دیده بود. جنبش دیگر جریان ملی‌گرای کره را شکل داده بود که الهام گرفته از دموکراسی‌های صنعتی غرب بود، از این جریان سینگمان ری^۱ در ایالات متحده آموزش دیده بود. پس از شکست ژاپن، شوروی و ایالات متحده در ۱۹۴۵ توافق کردند که شبه‌جزیره کره را بر مبنای مدار ۳۸ درجه برای ایجاد نظام اجرایی تقسیم کنند. باور اولیه این بود که این تقسیم‌بندی موقتی است، اما در ادامه بر سر اینکه کدام نیروی سیاسی حکومت کره را تشکیل دهد مشاجرات شروع شد و در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ کیم ایل سانگ با پشتیبانی چین کمونیست تحت رهبری مائوتسه دانگ و شوروی تحت رهبری

1. Syngman Rhee

استالین از مدار ۳۸ درجه گذشته و نیروهایش را به سمت جنوب حرکت داد که سرآغاز جنگ بین نیروهای شمال و نیروهای جنوب شد، چین کمونیست و شوروی از نیروهای شمال و ایالات متحده و متحدینش از نیروهای جنوب حمایت می‌کردند، این جنگ تا ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۳ که نیروهای شمال به آن سوی مدار ۳۸ درجه عقب رانده شده و ترک مخاصمه بین طرفین کره‌ای امضاء شد، تداوم یافت (Collins, 2023, p. 48).

جزیره تایوان نیز پس از فروپاشی امپراتوری ژاپن به پناهگاه ملی‌گرایان چین در برابر حزب کمونیست تحت رهبری مائوتسه دانگ تبدیل شده بود و ایالات متحده در مقابل حزب کمونیست چین که بر پکن و خاک اصلی کشور مسلط شده بود به حمایت از تایوان برخاست؛ لذا هنگامی که اشغال نظامی ژاپن خاتمه می‌یافت و ژاپن با قانون اساسی جدید پس از جنگ دوم جهانی به‌عنوان متحد آمریکا استقلال خود را باز یافت روابط دوستانه‌ای با ملی‌گرایان در کره جنوبی و تایوان برقرار کرد و همچون دیگر شرکای ایالات متحده در آسیا به کره شمالی، چین کمونیست و شوروی به‌مثابه عوامل تهدید می‌نگریست. در واقع در سال ۱۸۹۵ نیروهای ارتش امپراتوری ژاپن به جزیره تایوان حمله کردند و آن را به اشغال خود درآوردند و نام «فُرمُز» را برای این جزیره انتخاب کردند و ارتش ژاپن تا زمان شکست از ایالات متحده در ۱۹۴۵ و پایان یافتن جنگ جهانی دوم در این جزیره حضور داشت (Eskildsen, 2019, p. 22). با خروج ژاپن از تایوان، و در پی جنگ داخلی بین کمونیست‌های تحت رهبری مائو و ملی‌گرایان تحت رهبری چیان کای شک، ملی‌گرایان از خاک اصلی چین به تایوان عقب‌نشینی کردند و در تایوان یک جمهوری تأسیس کردند و آمریکا و متحدینش نیز جمهوری تایپه در تایوان را به‌عنوان حکومت کشور چین شناسایی کردند؛ لذا تایوان پس از آن که ۵۰ سال در اشغال ژاپن توسعه‌طلب بود، ۷۸ سال است که با پشتیبانی آمریکا استقلال خود را حفظ کرده است، این استقلال تا تجدید روابط چین و آمریکا توسط بلوک غرب به رسمیت شناخته شده بود پس از آن به‌صورت دوفاکتو است و تنها حدود پانزده دولت، تایوان را به‌عنوان کشوری مستقل به رسمیت می‌شناسند. موضع رسمی پکن آن است که تایوان یک جزیره از چین است که باید به حاکمیت پکن برگردد، چین همچنین درباره جزایر مورد مناقشه با ژاپن و ادعاهای حاکمیتی در دریای جنوب و دریای شرقی (بهرامی مقدم، ۱۳۹۷، صص. ۱۳۹-۱۴۵)، از چشم‌انداز توکیو به‌مثابه یک قدرت توسعه‌طلب درک می‌شود. به‌عبارتی تایوان و کره جنوبی نیز مانند غالب

دولت‌های اروپایی جزو گروه دولت‌های تجاری محسوب می‌شوند که در آسیا، ژاپن و در اروپا، آلمان در قلب این دنیای تجاری جای دارند. جوانب این دنیای تجاری در معرض مخاطره جویی کره شمالی، روسیه و چین قرار گرفته است.

۴-۱. کره شمالی

کره شمالی برخلاف دولت‌های تجاری، مطابق دکترین جوچه^۱ استقلال سیاسی، خود اتکایی در دفاع و خودکفایی اقتصادی را اتخاذ کرده است و قدرت را در شکل سلاح‌های هسته‌ای و دیگر انواع قابلیت‌های کشتار جمعی در رأس سیاست کلان خود قرار داده است و در زمینه اقتصادی با اندک مراوده‌های پیدا و پنهان به صورت دولتی تک‌زی با سرانه تولید ناخالص پایین و در رتبه‌بندی جوامع فقیر جای دارد. در سال ۲۰۰۵ میلادی پیونگ یانگ اعلام کرد که به سلاح‌های هسته‌ای دست یافته است. تخمین زده می‌شود که در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ الی ۲۰۱۷ کره شمالی شش آزمایش هسته‌ای زیرزمینی انجام داده است و طبق گزارش ارتش آمریکا در جولای ۲۰۲۰، تسلیحات هسته‌ای کره شمالی بین ۲۰ الی ۶۰ بمب و قابلیت تولید سالیانه شش بمب جدید برآورد می‌شود. هم‌این‌طور در ۱۲ ماه منتهی به فوریه ۲۰۲۳، کره شمالی ۹ آزمایش موشک بالستیک قاره‌پیما را انجام داده است و تنها در سال ۲۰۲۲، ۶۹ موشک بالستیک شلیک کرد که رکورد سالانه جدیدی را در پرتاب موشک‌های بالستیک در یک سال ثبت کرد. تا پیش‌از آن رکورد شلیک موشک از کره شمالی ۲۵ فروند در سال بود. ایالات متحده باور دارد که رهبر کره شمالی «به شدت متعهد به گسترش زرادخانه تسلیحات هسته‌ای این کشور و حفظ سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان عنصر اصلی ساختار امنیت ملی خود» است و در حال گسترش برنامه سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی است (Annual Threat Assessment of The U.S. Intelligence Community, 2023, p. 20). به‌طور کلی کره شمالی با تمرکز بر سلاح‌های هسته‌ای و برنامه‌های فعال موشکی و دیگر سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی به چالشی روزافزون برای ژاپن و شرکای امنیتی آن تبدیل شده است. ظهور نظامی کره شمالی در طول سه دهه گذشته توأم با تنش با ژاپن بوده است.

۴-۲. چین

چین گرچه از سال ۱۹۷۸، به‌طور فزاینده‌ای به دنیای دولت‌های تجاری پیوسته و به

1. Juche

مراتب بیش از هند دموکراتیک در زنجیره‌های ارزش اقتصادی در مقیاس جهان تنیده شده است (بنگرید: میرترابی، ۱۴۰۱)، اما مواضع این دولت درباره دریای جنوبی و حق توسل به زور علیه تایوان و حمایت‌های ضمنی از برنامه‌های فعال سلاح‌های هسته‌ای و موشکی پیونگ یانگ و پشتیبانی‌های نسبی از دولت‌های خارج از گروه دولت‌های تجاری، همچون روسیه، این باور را در توکیو تقویت کرده است که چین با وجود اینکه به وابستگی متقابل اقتصادی با دنیای دولت‌های تجاری پیوسته، اما مشخصه‌های سیاست قدرت را ترک نکرده کرده است.

چین سالیانه حدود یک‌ونیم الی دو درصد معادل تولید ناخالص داخلی را صرف مخارج دفاعی می‌نماید که با توجه به افزایش تولید ناخالص داخلی چین به حدود ۱۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۲، بودجه دفاعی آن به ۲۴۴ میلیارد دلار برای سال ۲۰۲۳ رسیده است (Wang & Liu, 2023, p. 6). در واقع چین، نوسازی نظامی را به‌دنبال اولویت رشد شتابان اقتصادی پیگیری کرده است و علاوه بر افزایش قابلیت‌های هسته‌ای، هوایی، موشکی و زمینی، چین در حال تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ دریایی است و در این راستا قابلیت‌ها و راهبرد دفاع دریایی چین تا مجاورت کرانه‌های دریایی ژاپن گسترش یافته است. این در حالی است که در دریای شرقی، جزایر سنکاکو/دایائو در مرکز اختلاف‌های قلمرویی چین و ژاپن قرار گرفته است. این جزایر شامل پنج جزیره و سه صخره دریایی است که در سال ۲۰۱۲، ژاپن سه جزیره از آنها را علی‌ظاهر از مالک شخصی‌شان که یک تبعه ژاپنی است، خریداری کرده است. این جزایر نیز به‌خاطر ماهیگیری، منابع نفت و گاز دارای اهمیت اقتصادی می‌باشند (Wiegand, 2016, p. 163).

علاوه بر آن چین در حوزه دریایی دریای جنوبی با دولت‌های ویتنام، فیلیپین، مالزی، برونئی بر سر حاکمیت دریایی اختلاف‌های ارضی دارد. دریای جنوبی که سه میلیون و پانصد هزار کیلومتر مربع وسعت دارد. این دریا سرشار از منابع مواد معدنی است و برآورد می‌شود که ذخایر نفت و گاز آن به ترتیب ۷ میلیارد بشکه و ۲۶۶ میلیارد مترمکعب باشد. در زمینه تجارت دریایی نیز این دریا اهمیت بالایی برای تجارت بین‌المللی دارد به‌طوری‌که در طول سال ۲۰۱۵، بیش از ۵ تریلیون دلار کالا از طریق این دریا جابه‌جا شده است. در دریای جنوبی عمده مناقشه‌های مرزی حول جزایر اسپرانتلی و پاراسل در جریان است. جزایر اسپرانتلی متشکل از زنجیره‌ای از بیش از هزار جزیره کوچک و تپه دریایی است که در مساحتی کمتر از ۵ کیلومتر مربع واقع شده‌اند.

چین، ویتنام، فیلیپین و مالزی نسبت به قلمروهایی از آب شامل جزایر اسپراتلی ادعای مالکیت دارند و تا پایان ۲۰۱۵، بیش از نیمی از این جزایر توسط این دولت‌ها اشغال شده است. جزایر پاراسل در وسعتی کمتر از ۸ کیلومتر مربع از آب‌های دریای جنوبی واقع شده‌اند و چین و ویتنام بر سر قلمروهایی دریایی که دربرگیرنده این جزایر نیز هست با یکدیگر اختلاف دارند. مواضع پکن در مناقشه‌های دریایی، سبب ترس ژاپن و همسایگان جنوبی و شرقی چین شده است. در نوامبر ۲۰۱۳، چین اعلام کرد که آسمان منطقه انحصاری اقتصادی که تا جزایر مورد مناقشه با ژاپن گسترش یافته است را جزو قلمرو حاکمیت خود می‌داند و هواپیماها برای عبور باید با چین هماهنگی نمایند. این ادعاها به مناقشه‌های دریایی چین با ژاپن عمق داده است. پکن همچنین سه قایق گشت‌زنی را در سال ۲۰۱۴، تا فاصله ۵۰ مایلی سواحل مالزی گسیل داشت و سعی کرد که فیلیپینی‌ها را به ترک جزیره توماس وادار کند و در قلمروهای مورد اختلاف با ویتنام نیز به فعالیت در زمینه کاوش و استخراج نفت مشغول شده است. در دیگر نقاطی که مورد مناقشه با همسایگان است، چین اقدام به ایجاد جزایر مصنوعی در دریای جنوبی کرده است (بهرامی مقدم، ۱۳۹۷، صص. ۱۶۴-۱۶۸). در تحولی هسته‌ای چین که در زرادخانه‌های خود دست کم ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای را نگهداری می‌کند در حال افزایش سرعت ساخت بیش از ۱۰۰ سیلوی موشک است که می‌توانند تسلیحات هسته‌ای را در خود جای دهند، مقام‌های پنتاگون می‌گویند که اگر چین با همین سرعت به توسعه فناوری خود ادامه دهد، تا پایان ۲۰۳۰ بیش از ۱۰۰۰ کلاهک هسته‌ای خواهد داشت؛ بنابراین چین با بودجه دفاعی و تولید ناخالص داخلی به مراتب بزرگ‌تر از ژاپن و با مواضع سیاسی و امنیتی که به‌ویژه در حوزه اقیانوس آرام دارد به نگرانی امنیتی برای ژاپن تبدیل شده است.

۳-۴. روسیه

از آغاز دوره میجی در پی نوسازی از درون، ژاپن به پیشروی در آسیای شمال شرقی و جنوب شرقی پرداخت، شکست روسیه در ۱۹۰۵، طلوعه ورود ژاپن به عصر قدرت بزرگ بود، توسعه‌طلبی امپریالیستی ژاپن در طول دهه‌های اول قرن بیستم، در نهایت با شکست قطعی این امپراتوری توسط متفقین متوقف و دچار عقب‌گرد شد، سپس پشتیبانی شوروی از کره شمالی و چین کمونیست، این قدرت بزرگ را به نگرانی امنیتی دائمی برای ژاپن بدل کرد که تا فروپاشی شوروی استمرار داشت،

گرچه شوروی فروپاشید اما روسیه پس از انتقال ناکام دهه ۱۹۹۰ به دولتی تجاری، به دولتی سیاسی نظامی بازگشت کرده است و در طول دهه گذشته، علاوه بر پشتیبانی نسبی عیان و ضمنی مسکو از کره شمالی و چین، اختلاف دو دولت بر سر جزایر سرزمین‌های شمالی یا کوریل سبب تنش در روابط توکیو و مسکو شده است (Eskildsen, 2019, p. 32). در دوره نخست وزیر شینزو آبه، توکیو امیدوار بود که مناقشه بر سر جزایر مورد اختلاف را با روسیه از طریق گفتگو حل و فصل کند و دو کشور پیمان صلحی را که از زمان جنگ جهانی دوم به تأخیر افتاده است امضاء کنند، اما در مارس ۲۰۲۲ ژاپن باتوجه به حمله روسیه به اوکراین از این گفتگوها کناره‌گیری کرد و دو دولت همچنان به‌رغم گذشت بیش از هفت دهه از پایان جنگ جهانی دوم هنوز معاهده صلح را امضاء نکرده‌اند. در چشم‌انداز کلان بین‌المللی ژاپن به شوروی و سپس به روسیه به‌عنوان چالش برای نظم بین‌المللی می‌نگرد، بر این اساس چالش روسیه به‌مثابه دولتی سیاسی نظامی علیه دنیای تجاری به‌هم‌پیوسته دموکراسی‌های توسعه‌یافته صنعتی به زیان منافع ژاپن تفسیر می‌شود. در اواخر مارس ۲۰۲۳، همزمان با ورود رئیس جمهوری چین به مسکو، نخست وزیری ژاپن در سفری اعلام نشده وارد اوکراین شد، ملاقات کیشیدا با رئیس جمهوری اوکراین در کی‌یف اولین بازدید رهبران سیاسی ژاپن از منطقه‌ای جنگی پس از سال ۱۹۴۵ است. این بازدید ارسال پیامی به چین، روسیه و نیز کره شمالی بود که ژاپن به‌رغم ترجیح تجارت و توسعه صنعتی عزمی قاطع برای دفاع از منافع خود در مقابل تهدیدات دارد. ژاپن نگران است که پیروزی روسیه در اوکراین، چین جسورتر کند. به‌ویژه اینکه در بیانیه مشترک چین و روسیه، اعلام شد که دو کشور در موضوع ایران به هم نزدیک‌اند و از نگرانی‌های مشروع و معقول کره شمالی حمایت می‌کنند. نخست وزیری ژاپن پیش از آن در دهلی‌نو، به تکرار مواضع‌اش علیه روسیه پرداخته بود و در لندن در دیدار با نخست وزیر انگلستان بیان داشته بود که اوکراین می‌تواند فردای آسیای شرقی باشد (Rachman, 2023, p. 2).

۵. بازبینی راهبرد دفاعی ژاپن

پس از پایان جنگ جهانی دوم، سیاست خارجی ژاپن بر صلح‌جویی مبتنی بوده است، ماده ۹ قانون اساسی، ژاپن را از استفاده از نیروی نظامی در اختلاف‌ها با دیگر کشورها منع کرد و نیروی نظامی ژاپن به نیرویی در حصارهای قلمرو ملی محدود شد. این اصل در قانون اساسی تا کنون باقی مانده است، اما رهبران سیاسی ژاپن در

طول سه دهه گذشته باتوجه تهدیدهای روزافزون کره شمالی، چین و روسیه تلاش نموده‌اند که سیاست دفاعی ملی را بازبینی کنند. این بازبینی در دو سطح داخلی و خارجی در دستور کار قرار گرفته است. در شانزدهم دسامبر ۲۰۲۲، دولت کیشیدا سه سند جدید راهبردها شامل راهبرد امنیت ملی، راهبرد دفاع ملی و برنامه ساختار دفاعی به تصویب رساند. ژاپن راهبرد دفاعی را با مفروضه احتمال حمله نظامی به قلمرو خود شکل می‌دهد، که از سال ۱۹۴۵ نقطه عطفی برای ژاپن است. هدف این راهبرد تقویت قابلیت دفاعی خود ژاپن است که آن‌گونه که در اسناد رسمی قید شده است محیط بسیار پیچیده و تند امنیتی از هنگام جنگ جهانی دوم را هدف گرفته است. این اسناد مصوب با توجه به ممنوعیت ماده ۹، با عنوان حق دفاع دسته‌جمعی تفسیر شده است که به معنای بازتقویت اساسی قابلیت‌های دفاعی ژاپن در همکاری با متحدین رسمی خود به‌ویژه آمریکا در کشمکش‌های مسلحانه احتمالی است (Odgaard, 2023, p. 286).

معاهده‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۶۰ ژاپن با آمریکا، به ایالات متحده امکان داد که در قلمرو ژاپن پایگاه نظامی ایجاد کند. از منظر ژاپن این پایگاه‌ها نقش بازدارنده‌ای در برابر مخاطره دولت‌های کمونیستی ایفا می‌کرد و نیروی نظامی ژاپن طبق قانون اساسی می‌توانست به در وسعت قلمرو داخلی محدود باقی بماند که به این معنا بود که صرفاً این نیرو می‌تواند به مقابله با عوامل احتمالی ناامنی بپردازد که وارد خاک ژاپن شده باشد. این سیاست به دکترین یوشیدا موسوم شد که طبق آن بهره‌گیری از ائتلاف با ایالات متحده برای حفاظت در برابر دشمنان خارجی مورد تأکید قرار می‌گرفت. براین اساس نخستین سند امنیت ملی در سال ۱۹۵۷ امنیت ژاپن در برابر تهدید خارجی را به ابزار اتحاد با آمریکا پیوند زد. در دهه ۱۹۷۰ میلادی خروج آمریکا از ویتنام، تهاجم شوروی به افغانستان و بحران نفتی سبب شد که ژاپن تا حدی از وزن اتحاد با آمریکا در محاسبه دفاعی به‌نفع توان داخلی خود بکاهد، اما این بازاندیشی بسیار جزئی بود، ضمن اینکه لازم به ذکر است که توان دفاعی ژاپن در چهارچوب نیروهای دفاع از خود با توجه به تحول صنعتی این دولت به لحاظ توان نظامی در رده قوی‌ترین ارتش‌های جهان قرار گرفته بود، به‌طوری‌که بودجه دفاعی ژاپن در سال ۲۰۰۱ بالغ بر ۴۵ میلیارد دلار بود، در این سال ژاپن در حمله آمریکا به افغانستان به پشتیبانی لجستیکی از آمریکا پرداخت که در نوع خود اولین مشارکت آمریکا در جنگ در ورای مرزهای ملی پس از سال ۱۹۴۵ محسوب می‌شود، متعاقب آن در حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق نیز ژاپن حمایت‌های مشابهی از ارتش آمریکا کرد. اما

تحول مهم‌تر در زمینه راهبرد دفاعی ژاپن در ۲۰۱۴ رخ داد. زمانی که تفسیر جدید دولت «شینزو آبه» از قانون اساسی به دولت این کشور اجازه داد در صورت تهدید علیه متحدان ژاپن مداخله نظامی کند. این رویکرد تفاوتی اساسی در رویه محافظه‌کارانه ژاپن بود. این تحول با تغییر رویه سنتی میان آمریکا و ژاپن، برای توکیو نقشی پر رنگ‌تر در تأمین امنیت خود قائل می‌شد؛ تا جایی که در سال ۲۰۱۹ آمریکا ژاپن را یکی از قوی‌ترین متحدان در دفاع موشکی نامید. با این حال هیچ‌کدام از این تغییرات به اندازه تحولاتی که اواخر سال ۲۰۲۲ اتفاق افتاد با اساسی تلقی نمی‌شوند. یکی از مهم‌ترین دلایل این جهش سریع را می‌توان حمله نظامی روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ دانست (Oxford Analytica, 2023). حمله‌ای که با افزایش تهدیدهای صحنه بین‌المللی، فضای داخلی ژاپن را مساعد کرد که رهبران سیاسی قادر به بازبینی در راهبرد دفاع ملی شوند. ذیل این تحول در اسناد مربوط به سیاست امنیت ملی، ژاپن خود را مجاز می‌داند که در ورای مرزهای ملی در دفاع از خود به زور متوسل شود. برای امکان‌پذیر شدن این سیاست، ژاپن در سه سطح دیگر شامل، بودجه، سلاح و تشکیلات در جهت نیل به هدف تعیین‌شده دستور کارهای جدیدی اتخاذ کرده است.

در بخش بودجه، در سال ۲۰۲۲، کیشیدا نخست وزیر اعلام کرد که به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ در واکنش به چالش‌های امنیتی مختلفی که ژاپن با آن مواجه است، ظرف پنج سال آینده بودجه سالیانه دفاعی را به استاندارد معادل ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش خواهد داد، به عبارتی سیر افزایش بودجه دفاعی ژاپن به‌گونه‌ای پیش خواهد رفت که در سال ۲۰۲۷ میلادی این رقم سالیانه معادل ۲ درصد تولید ناخالص داخلی کشور باشد و از آن سال به بعد نیز این نسبت هر ساله تکرار شود که باتوجه به تولید ناخالص حدوداً ۵ تریلیون دلاری، به این معنی است که بودجه دفاعی سالیانه ژاپن به بالغ بر یکصد میلیارد دلار خواهد بود که تقریباً دو برابر بودجه سال‌های اخیر روسیه و دو و نیم برابر کل تولید ناخالص داخلی کشور کره شمالی است. بدین ترتیب ژاپن پس از ایالات متحده و چین به بزرگ‌ترین بودجه دفاعی سالیانه جهان را خواهد داشت که بخشی از واکنش به نظامی‌گری کره شمالی، مواضع چین در پیرامون جنوبی و شرقی و حمله روسیه به اوکراین است که به بیان نخست وزیر ژاپن این خطر را دارد که رویه‌ای ایجاد کند که با یادگیری از آن، چین به حمله به تائوان و جزایر مجاور ژاپنی تشویق شود که در آن صورت پکن بخشی از تجارت بین‌المللی را نیز مختل خواهد کرد، همان‌طوری که جنگ در اوکراین کرده است (Roland, 2023, p. 2).

در سال ۲۰۱۹ ژاپن سیاستی را در پیش گرفت که طبق آن در فاصله بین آوریل ۲۰۱۹ و مارس ۲۰۲۴ معادل حدود ۲۴۰ میلیارد دلار صرف تجهیزات دفاعی خواهد کرد که نسبت قابل توجهی از آن صرف خرید تسلیحات از شرکت‌های آمریکایی خواهد شد. در سال ۲۰۱۹ هم این‌طور گزارش شده است که حدود ۸۰ درصد از بودجه سالیانه دفاعی ژاپن هزینه خرید و تجهیز سلاح می‌شود. در اواخر زمستان ۲۰۲۲، مقام‌های ژاپن اطلاع دادند که قصد دارند طی توافقی که از سال ۲۰۲۳ اجرایی می‌شود تعداد ۴۰۰ موشک تاماهاوک از آمریکا خریداری کنند، این موشک‌ها با برد ۱۶۰۰ کیلومتر قادر به رسیدن به کره شمالی و سواحل چین هستند. هم‌زمان توکیو اعلام داشت که برنامه دارد تا سال ۲۰۳۰ خط تولید و تولید موشک‌های با برد ۲۰۰۰ کیلومتر را نهایی کند و تا سال ۲۰۳۵ به تولید موشک‌های مافوق صوتی دست یابد که به گزارش رسانه‌ها قادر به هدف قرار دادن هر نقطه‌ای از خاک چین باشند. هم این‌طور در طول سال‌های گذشته ژاپن برای خرید انواعی از جنگنده‌های اف ۳۵ و اف ۲۲ با آمریکا به توافق رسیده است که عملیاتی شدن آن ژاپن را پس از ایالات متحده به بزرگ‌ترین کاربر جنگنده‌های رادار گریز اف ۳۵ تبدیل می‌کند. در زمینه لجستیک نیروی زمینی ژاپن برای جابه‌جایی و انتقال نیروها، ژاپن به خریداری بالگردها و هواپیماهای با کاربرد ویژه پرداخته است. ژاپن هم این‌طور دو ناو هواپیمابر را تجهیز کرده است، این موارد تنها شواهدی از برنامه گسترده‌تر ژاپن برای ارتقای قابلیت‌های نظامی است که این کشور را قادر می‌سازد که در ماورا قلمرو خود اهداف دشمن را هدف قرار دهد (Ashley, 2023, p. 6).

ساختار دفاعی ژاپن نیز در حال تغییر است. باتوجه به قانون اساسی، ژاپن فاقد وزارتخانه دفاع بوده است که با عنوان آژانس دفاعی مسئولیت نیروهای دفاع از خود ژاپن را برعهده داشت، این نیروها هم‌اکنون شامل حدود ۲۵۰ هزار نیروی فعال و ۶۰ هزار نیروی ذخیره است. این نهاد در سال ۲۰۰۶ میلادی به وزارت دفاع تغییر نام داد. رسانه‌ها این اقدام ژاپن را پیامی معنادار برای کره شمالی و چین تفسیر کردند. هم این‌طور ژاپن قصد دارد تا سال ۲۰۲۴ یک فرماندهی واحد از نیروهای نظامی خود تأسیس کند تا تعامل بیشتر بین نیروهایش برقرار کند. این ستاد مشترک با هدف هماهنگی نیروهای نظامی این کشور و همکاری بیشتر با ارتش آمریکا ایجاد خواهد شد. قرار است ریاست این ستاد بر عهده مستقیم دولت قرار داشته باشد که رئیس ستاد مذکور تحت نظارت وزارت دفاع این کشور اداره خواهد شد. برای ایجاد چنین ستادی، مقام‌های ژاپنی باید قبل از هر کاری قانون نیروهای نظامی خود را

اصلاح کنند که قرار است اواخر سال ۲۰۲۳ این اصلاحات بررسی شود. پس از آن، ژاپن قصد دارد تا سال ۲۰۲۷ یک سیستم واکنش سریع نیز ایجاد کند که متناسب با تهدیدهای قریب‌الوقوع در محیط خارجی قادر به واکنش مناسب باشد که قویاً اشاره‌ای به تهدیدهای چین علیه تایوان و برنامه فعال موشکی کره شمالی است (Ashley, 2023).

براین اساس ضمن حفظ ماده ۹ قانون اساسی، ژاپن با تفسیر دفاع دسته‌جمعی که به همکاری دفاعی با ایالات متحده دلالت دارد در حال بازبینی در راهبرد دفاع ملی است. محرک این تحول همان‌طور که توضیح داده شد تهدیدها و خطرهای است که از جانب کره شمالی، چین و روسیه سبب افزایش ادراک ناامنی در ژاپن شده است.

در بُعد خارجی نیز ژاپن به تقویت اتحاد با آمریکا پرداخته است و در محورهای چندگانه‌ای در حوزه وسیع اقیانوس آرام در حال ائتلاف‌سازی است، در این راستا هم در ژوئن ۲۰۲۲ توکیو اعلام داشت که تصمیم گرفته است برای صادرات جت‌های جنگنده، موشک‌ها، و سایر تسلیحات ساخت خود به ۱۲ کشور، مشتمل بر برخی کشورهای اروپا، آسیای جنوب شرقی و نیز هند و استرالیا، جواز صادر کند. انتخاب این کشورها، به وضوح نشانگر مقابله با چین است. ده کشور دیگر عبارت‌اند از: ویتنام، تایلند، اندونزی، مالزی، فیلیپین، آمریکا، بریتانیا، آلمان، فرانسه و ایتالیا که در ردیف رقبای چین جای دارند. علاوه بر این‌گونه اقدام‌ها به ابتکار شینوز آبه در سال ۲۰۰۷ نهاد گفتگوی چهارجانبه امنیتی موسوم به کواد تأسیس شد که در نشست‌های آن از جمله در نشست ۲۰۲۲ به نگرانی‌های اعضا از چین پرداخته می‌شود (بنگرید به: بهبودی‌نژاد و تقوی‌نژاد، ۱۴۰۰).

رهبان ژاپن در اشاره به محیط منطقه‌ای از مفهوم اقیانوس آزاد هند و آرام استفاده می‌کنند که به معنای ممانعت از تسلط دریایی چین و پیوند همکاری‌های چندمحوری منطقه‌ای در مقابل چین و کره شمالی است. فراتر از آن در سال ۲۰۲۲ ژاپن در کنار استرالیا، نیوزیلند و کره جنوبی در نشست ناتو شرکت کردند و در آن نشست ناتو از چین به عنوان تهدیدی برای منافع، امنیت و ارزش‌های متحدین ناتو نام برد. این حضور حرکتی سمبلیک در نشان دادن عزم دولت‌های دنیای تجاری برای دفاع از ارزش‌های مشترکشان در مقابله با چین و روسیه نیز بود. این چهار کشور برای نشست بعدی در سال ۲۰۲۳ در لیتوانی نیز دعوت شدند که تأکیدی بر ائتلافی وسیع علیه دولت‌های اقتدارگرای چین و روسیه باشد. در واقع بلوک‌های

رقیب جهانی در حال شکل‌گیری است. روسیه و چین در پربامدترین ائتلاف نانوشته جهان (Allison, 2023, p. 2)، آلمان و ژاپن را در قلب دنیای تجاری ناگزیر از افزایش مخارج دفاعی کرده‌اند، و همان‌طور که این رهبران این دو قدرت اقتدارگرا در مسکو از پیوند ناتو با دموکراسی‌های توسعه‌یافته آسیا اقیانوسیه ابراز نگرانی کردند، ژاپن و دیگر دولت‌های دنیای تجاری نیز نگران پیامد سیاست‌های سیاسی نظامی این دو قدرت بر منافع خود هستند. گروهی از دموکراسی‌ها با محوریت ژاپن از هند و پاسیفیک تا حوزه وسیع‌تر یورو آتلانتیک در کنار آمریکا وارد تنش با چین و روسیه و کره شمالی شده‌اند. مخاطره‌هایی که ژاپن را به بازبینی در سیاست دفاعی خود سوق داده است.

نتیجه‌گیری

ژاپن در پی نوسازی که از شروع سلطنت میجی در پیش گرفت با افزایش سهم درخور خود از تولید صنعتی جهان مسیر تبدیل به قدرت بزرگ پیشرفته را اتخاذ کرد و شکستی که در ۱۹۰۵ بر روسیه تحمیل کرد طلیعه ورود ژاپن به جمع قدرت‌های بزرگ بود که با توسعه‌طلبی ارضی در حوزه شرق و جنوب شرق آسیا همراه بود. ژاپن توسعه‌طلب در نهایت با شکست از متفقین در طی جنگ جهانی دوم متوقف گردیده و به عقب رانده شد. در پی قانون اساسی که پس از آن برای ژاپن تدوین شد، این دولت از حق استفاده از نیروی نظامی در ائتلاف‌های بین‌المللی محروم شد و کارویژه نیروی نظامی این کشور به داخل مرزهای ملی محدود گردید، در عوض فقدان وزارت دفاع یا وزارت جنگ، وزارت صنعت و تجارت بین‌المللی به برجسته‌ترین نهاد در کابینه نخست وزیری تبدیل شد، نهادی که نقشی اساسی در تحول اقتصادی ژاپن ایفا کرد در طریقی که این کشور شکست خورده به‌سرعت در طول نیمه دوم قرن بیستم، پس از ایالات متحده به بزرگ‌ترین ملت صنعتی جهان ارتقاء یافت و همچنان با ۵ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی سالیانه، دومین اقتصاد بزرگ توسعه‌یافته صنعتی جهان محسوب می‌شود. به‌عبارتی ژاپن پس از پایان جنگ جهانی دوم از نوع دولت سیاسی نظامی پیش از آن به نوع دولت‌های تجاری انتقال داده شد و بر ارتقاء رقابت‌پذیری صنایع در تقسیم کار بین‌المللی تمرکز یافت، گرچه به‌طورکلی فشارهای درونی و بیرونی به‌طور فزاینده‌ای سبب شده است که در طول دهه‌های گذشته، شمار بیشتری از دولت‌ها از جمله ویتنام از سال ۱۹۸۶، هند از سال ۱۹۹۱ و چین از سال ۱۹۷۸ در منحنی دولت‌های نظامی یا تجاری به دولت‌های

تجاری گرایش یابند، اما همچنان مشخصه‌های غالب را سیاست قدرت تعریف می‌کند؛ لذا همان‌گونه که فشار ناشی از فقر و تورم و نابسامانی‌های اقتصادی که گریبانگیر دولت‌های نظامی می‌شود به سیاست این کشورها فشار وارد می‌کند که به دنیای تجاری تغییر گرایش دهند، مخاطره‌های ناشی از دنیای دولت‌های سیاسی نظامی نیز دولت‌های تجاری را به بازبینی در سیاست ملی سوق می‌دهد، در این میان افزایش مخاطره‌های کره شمالی، چین و روسیه سبب بازبینی در راهبرد دفاعی ژاپن شده است. این بازبینی به معنی بازگشت ژاپن به ژاپن امپریالیسم و میلیتاریزه دهه ۱۹۳۰ نیست بلکه باز موازنه توان دفاعی به‌منظور دفاع از دنیای تجاری در دو سطح افزایش توان دفاع ملی در پوشش اتحاد با آمریکا و ائتلاف‌سازی در صف‌بندی دولت‌های تجاری از خاور دور تا اقیانوسیه و اروپا است.

فهرست منابع

بهبودی‌نژاد، قدرت‌الله و تقوی‌نژاد، سیدرضا (۱۴۰۰). اتحاد مربع: ناتوی آسیایی برای مهار چین در ایندو - پاسیفیک. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۱(۳)، ۱۴۷-۱۷۸.

بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۷). پاسخ آمریکا به قدرت‌یابی دریایی چین در دریای شرقی و دریای جنوبی. فصلنامه روابط خارجی، ۱۰(۱)، ۱۳۱-۱۶۱.

مرشایمر، جان (۱۳۸۸). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

میرترابی، سیدسعید (۱۴۰۱). دولت‌های استانی و سیاست خارجی؛ لایه مغفول کنش دیپلماتیک چین. فصلنامه روابط خارجی، ۱۴(۳)، ۳۷-۶۵.

Allison, G. (2023). *Xi and Putin Have the Most Consequential Undeclared Alliance in the World*, *Foreign Policy*. March 23, 2023: <https://foreignpolicy.com/2023/03/23/xi-putin-meeting-china-russia-undeclared-alliance>

Annual Threat Assessment of The U.S. Intelligence Community (2023). <https://www.dni.gov/files/ODNI/documents/assessments/ATA-2023-Unclassified-Report.pdf>

Ashley, R. (2023). *Japan's New National Security Strategy Is Making Waves*. <https://policycommons.net/artifacts/3363570/japans-new-national-security-strategy-is-making-waves/4162269/>

Collins, L. (2023). *War in Peacetime: The History and Lessons of Korea*. Plunkett Lake Press.

- Eskildsen, R. (2019). *Transforming Empire in Japan and East Asia: The Taiwan Expedition and the Birth of Japanese Imperialism*. Springer
- Flath, D. (2022). *The Japanese Economy*. Oxford University Press.
- Fukuda, S. I. (2023). *Evaluation of fiscal policy using alternative GDP data in Japan*. Japan and the World Economy, 101204.
- Gilpin, R. (2003). *Sources of American-Japanese economic conflict*. International relations theory and the Asia-Pacific: 299-322.
- Hosoya, Y. (2023). *Japan's Defense of the Liberal International Order: The "Free and Open Indo-Pacific Strategy" from Abe to Kishida*. KEI Editorial Board: 40. <https://www.isas.nus.edu.sg/papers/kishida-visits-india-signifying-delhis-importance-in-tokyos-strategic-outlook/>
- Jain, P. (2023). *Kishida Visits India: Signifying Delhi's Importance in Tokyo's Strategic Outlook*. ISAS Briefs, 21 March 2023.
- Johnson, C. (1982). *MITI and the Japanese miracle: the growth of industrial policy, 1925-1975*. Stanford university press.
- Johnson, C. (1999). The developmental state: Odyssey of a concept. *The developmental state*, (12), 32-60.
- Kimball, A. L. (2023). 'Measuring' NATO Member Defense Burdens-Beyond 2%. In *Beyond 2%-NATO Partners, Institutions & Burden Management: Concepts, Risks & Models*. Cham: Springer International Publishing.
- Kumano, R. (2023). *War of Ideas*. Japan Occupied: Survival of Academic Freedom. Singapore: Springer Nature Singapore 181-193.
- LaFeber, W. (2008). *America, Russia and the Cold War 1945-2006*. McGraw-Hill Humanities/Social Sciences/Languages.
- Matsui, S. (2010). *The Constitution of Japan: a contextual analysis*. Bloomsbury Publishing.
- Miyashita, Akitoshi (2007). Where do norms come from? Foundations of Japan's postwar pacifism. *International Relations of the Asia-Pacific*, (7.1), 99-120.
- Odgaard, L. (2023). China Views NATO: Beijing's Concerns About Transatlantic Cooperation in the Indo-Pacific. *Evaluating NATO Enlargement: From Cold War Victory to the Russia-Ukraine War*. Cham: Springer International Publishing. 283-302.
- Ogirenko V. & Yoshifumi, T. (2023). *In Ukraine to show solidarity, Japan's Kishida meets Zelenskiy*. tours massacre site, March 21. <https://www.reuters.com/world/asia-pacific/japans-kishida-visit-ukraine-meet-zelenskiy-nhk-2023-03-21/>
- Oxford Analytica (2023). *Russia and Ukraine summits reveal China-Japan rivalry*. Emerald Expert Briefings oxen-es.
- Rachman, G. (2023). *China, Japan and the Ukraine war*. March 27. <https://www.ft.com/content/9aa4df57-b457-4f2d-a660-1e646f96c8cb>
- Roland, G. (2023) The war in Ukraine and its consequences for the international order and North East Asia. *Asia and the Global Economy*, 3(1), 100056.
- Rosecrance, R. (1986). *Rise of the Trading State*. New York: Basic Books.

- Rosecrance, R. (1996). *The rise of the virtual state*. Foreign affairs: 45-61.
- Rosecrance, R. (2015). *Trade and Power*. Conflict after the Cold War. Routledge. 359-373.
- Rosecrance, R. (2019). *Trading States in a New concert of Europe*. America and Eurobaup in an Era of Change. Routledge, 127-145.
- Schwab, K. (2016). *Global Competitiveness Report (2015-2016)*. World economic forum. available at www.weforum.org/gcr
- Wang, Y. & Liu, Y. (2023). *Does Geopolitical Risk Influence China's Defence Sector Returns?*. Peace Economics, Peace Science and Public Policy.
- Wiegand, K. E. (2016). *How Japan Benefits from the Senkaku/Diaoyu Islands Dispute*. The China-Japan Border Dispute: Islands of Contention in Multidisciplinary Perspective, 161-176.

